

بسمه تعالی

صورتجلسه هفتمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) با عنوان: "حاکمیت عدالت همه جانبه بر عدالت کیفر محور"

هفتمین کرسی ترویجی دانشگاه مجازی المصطفی (ص) به صورت حضوری و مجازی با قرائت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. سپس آقای دکتر هاشمی، معاون پژوهش دانشگاه مجازی المصطفی (ص) در مورد برگزاری کرسی های ترویجی در دانشگاه و همچنین ساختار کرسی آقای دکتر توفیق اسداف عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه با عنوان «حاکمیت عدالت همه جانبه بر عدالت کیفر محور» توضیحاتی ارائه نمودند. پس از آن مدیریت علمی جلسه را به حجت الاسلام امیر امینی سپردند.

حجت الاسلام امینی، مدیر علمی جلسه، ضمن خیر مقدم به اساتید و ناقدین گرامی و حضار محترم به معرفی برگزار کننده کرسی آقای دکتر اسداف و همچنین ناقدین، جناب حجت الاسلام دکتر داود غائبی و حجت الاسلام دکتر رضا آذریان پرداختند. پس از این معرفی از آقای دکتر اسداف خواستند تا در ۳۰ دقیقه بحث خود را مطرح کنند.

دکتر اسداف ارائه کرسی خود را اینگونه آغاز کردند:

پس از حمد و ثنای الهی و ارسال درود و سلام به ارواح طیبه حضرات معصومین و شهداء عزیز و همچنین تبریک حلول ماه مبارک رمضان، نسبت به کلیات بحث ما، برخی از متخصصان در مقالات و کتب خویش اشاراتی داشتند که از جمله شاخص ترین پژوهش های انجام شده در این خصوص می توان به مواردی اشاره کرد. از جمله پژوهش های راجع به جایگزین حبس می توان به پژوهش «موريس كرادول» ناظر به تکرار جرم و تعلیق مراقبتی اشاره کرد. در این پژوهش عوامل سن، وضعیت اشتغال، تعداد جرایم ارتكابی، محکومیت های سپری شده در کانون اصلاح و تربیت و طول مدت نظارت برای تعلیق مراقبتی مهم ترین عوامل مؤثر بر نتیجه تعلیق مراقبتی درنگریسته شدند.

در پژوهش دیگری دکتر محمد آشوری در کتاب جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین چنین گفته اند: «اقدام های ناظر به جایگزین های زندان ممکن است ضمن برآورده کردن هدف های عدالت کیفری، هزینه های مادی و معنوی اجرای مجازات زندان را کاهش دهند. در این اندیشه، به زندان به مثابه «آخرین حربه»

نگریسته می‌شود و تا هنگامی که دیگر شیوه‌های کیفردهی دسترس‌پذیر و سودمند باشند، توسل به زندان ناموجه تلقی شده است. این جایگزین‌ها از نظر تاریخی ابتدا با «جایگزین‌های زندان‌های کوتاه‌مدت» وارد قلمرو نظام کیفری شدند، زیرا مشخص شد که چنین کیفری نه تنها توانایی اندکی در بازسازی و اصلاح مجرمان دارد، بلکه موجب بروز فساد و فراهم کردن عوامل و زمینه‌های ارتکاب جرم از سوی زندانیان می‌شود. ولی جایگزین‌ها به تدریج توسعه یافتند و در قوانین جزایی کشورهای مختلف وارد شدند. برخی از آنها به شکل جایگزین حبس دست قاضی را باز گذاشتند تا به جای کیفر حبس به آنها توسل جوید و برخی دیگر به شکل مستقل یک نوع مجازات تلقی شده و بر فهرست کیفرها افزوده شدند. پاره‌ای از اقدام‌های کیفری را که از روش‌های تعویق یا انصراف از کیفر محسوب می‌شوند نیز می‌توان از جمله جایگزین‌ها دانست». البته، در هیچ کتاب و مقاله‌ای ندیدیم که همانند مقاله ما به انواع مختلف عوامل جرم و شیوه‌های مطلوب اجرای جرم اشاره‌ای داشته باشد. امیدواریم این نگارش مورد بهره‌برداری خواننده قرار گیرد.

تعریف کیفر تعزیری

لغت‌شناسان در تعریف تعزیر معانی نزدیک هم گفته‌اند. این منظور در تعریف تعزیر می‌گوید: «اصل التعزیر التادیب و فیومی در مصباح المنیر بدون حد بودن آن را نیز ذکر می‌کند: «التعزیر التادیب دون الحد».

و معانی دیگری نیز در تعریف لغوی تعزیر بیان کرده‌اند، همانند؛ زدن کمتر از حد، ضرب شدید، توقیف به جهت بدهکاری، سرزنش.

اما دلیل این که منظور ما از کیفر در این بحث کیفر تعزیری است؛ نه حدود و قصاص و دیات، چون دین مقدس اسلام در مورد این سه به نص مجازات خاص تعیین کرده است. ولی در خصوص تعزیرات کیفر خاصی تعیین نکرده است. بدین ترتیب که یکی از اشکال تخفیف مجازات، در صورت وجود جهات تخفیف، تبدیل آن، به مجازاتی است که از هر جهت، مناسب باشد. چنانچه جهات تخفیف، وجود داشته باشند، این امکان وجود دارد که حبس یا شلاق تعزیری را به جزای نقدی تبدیل نمود که در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، به این مطلب اشاره شده است.

اهمیت عدالت در اسلام نیز جای بحثی ندارد. عدالت کیفری، یعنی عدالتی که همه جوانب یک جرم، علتش، شرایطش مورد توجه قرار گیرد. یعنی اجرای قوانین «کلی محور» نباشد، بلکه باید «موردی محور» باشد. اقتضات یک جرم و شرائط حاکم بر آن به صورت موردی بررسی گردد.

عدم اولویت کیفر نزد شارع

در نظام کیفری اسلام نفس مجازات چندان مطلوب نیست، بلکه تنها به عنوان ضرورت بدان توسل جسته می‌شود، حتی با بررسی فقه اسلامی معلوم می‌شود که شریعت اسلامی دنبال مجرم نیست؛ حالا شاید به خاطر حفظ کرامت انسانها، به ویژه در حق الله، یا اینکه خدا دوست ندارد با آشکار شدن قبح گناه از بین نرود. ما برای اثبات این امر به چهار دلیل استناد کردیم:

دلیل اول: دستور آیه ۱۲ سوره حجرات

در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلََّا تَجَسَّسُوا».

خدای متعال در این آیه به مومنان این چنین خطاب می‌کند که: ای اهل ایمان، از بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است و نیز هرگز (از حال درونی و کار مخفی هم) تجسس نکنید.

در تفسیر المیزان می‌خوانیم که مراد از اجتناب ظن در آیه مذکور، خود ظن نیست، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است، و در دل باز است، ناگهان ظنی در آن وارد می‌شود و آدمی نمی‌تواند برای نفس و دل خود دری بسازد، تا از ورود ظن بد جلوگیری کند؛ پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست. بله، مگر آنکه از پاره‌ای مقدمات اختیاری آن نهی کند. پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر در باره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر نده. و کلمه تجسس به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی. پس طبق فرمایش خداوند نباید دنبال عیوب مسلمانان باشیم اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند ما آنها را فاش سازیم.

دلیل دوم: سخت بودن شرایط اثبات جرم

دین اسلام در اثبات جرایم، سخت‌گیری کرده و از آن به عنوان راهکاری در جهت حمایت از متهم و جامعه سود برده است. در واقع شریعت به واسطه‌ی این راهکار می‌کوشد تا متقن‌ترین دلایل در عداد دلایل مثبت‌ه‌ی

جرم قرار گیرد تا بدین طریق از یک سو منکرات و زشتی‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد، پوشیده بماند؛ آبروی افراد- که حفظ آن یکی از مقاصد شریعت اسلام است- لکه‌دار نشده و حرمتشان به آسانی هتک نشود و کرامت انسانی آنان محفوظ باشد.

همچنین در قانون مجازات اسلامی برای اثبات بعضی از جرائم منافی عفت، به وجود دلایل خاص قانونی منوط شده است. چنانچه آن دلایل قانونی خاص وجود نداشته باشد، عمل منافی عفت ارتكابی قابل اثبات نخواهد بود. وجود این روش سبب می‌شود تا در بسیاری از موارد بزه ارتكابی قابل اثبات نباشد، زیرا تحصیل دلایل مورد نظر قانونگذار یا به سهولت امکان نمی‌یابد یا اساساً امکان‌پذیر نیست. در نتیجه حقوق قربانیان جرم و شکات خصوصی در جرائم منافی عفت تضییع می‌گردد و جامعه نیز در معرض ارتكاب جرائم مهم منکراتی قرار می‌گیرد.

مثلاً در حدود برای اثبات زنا چهار تا شاهد عادل شرط است، آن هم با شرایط سختی که در فقه گفته شده است. یا در شرایط معمولی برای اثبات جرمی دو شاهد عادل خواسته شده است. این در حالی است که در دنیا با یک شاهد متهم بازداشت می‌شود یا حکم برایش می‌خوانند، و عدالت شاهد هم شرط نیست. به طور کلی، در در باب حدود، فقه اسلامی شرایط کیفری را به شکلی در نظر گرفته است که اثباتش خیلی سخت می‌باشد. دلیل سوم: اقرار خود شخص و نفی آن از طرف معصوم

در روایات متعدد آمده است که با وجود اقرار خود مجرم به جرمش، ائمه (ع) سعی می‌کردند که با گفتار و رفتار خودشان مجرم را به سمتی سوق بدهند که از تکرار اقرار خویش منصرف بشود.

مثلاً می‌دانیم که زنا با چهار بار اقرار ثابت می‌شود، هر بار اقرار در حدود به مثابه یک شاهد است، روایت داریم که ابی مریم از امام باقر(ع) نقل کرده است که: زنی نزد امیرالمؤمنین(ع) آمد و گفت: من زنا کرده‌ام. حضرت از آن زن روی برگرداند. زن دوباره برابر امام قرار گرفت و گفت: من زنا کرده‌ام. امام مجدداً از وی روی گردانده ولی او باز رو به روی امام قرار گرفت و من زنا کرده‌ام و تا چهار بار تکرار شد. سپس امام دستور داد تا او را زندانی کنند.

دلیل چهارم: دفع اجرای کیفر با قواعد فقهی

یکی دیگر از دلایلی که با تمسک به آن می‌توان ادعا نمود که اسلام دنبال مجرم نیست، وجود «قاعده درء» است

«ان الحدود تدرا بالشبهات» که از مسلمات فقه کیفری محسوب می‌شود. پیامبر خدا (ص) فرمودند: «إدرؤوا الحدود بالشبهات»؛ حدود را به شبهات دفع کنید.

در خصوص این مسأله که آیا قاعده‌ی مورد بحث شامل مجازات‌های غیر معین تعزیرات هم می‌شود یا خیر، باید گفت که معنای این لفظ مطلق مجازات الهی است؛ زیرا از آنجا که این لفظ جمع همراه با الف و لام بوده و مفید عموم است، شامل مجازات‌های تعزیری نیز می‌شود و هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که عموم این قاعده را تخصیص زده و آن را به مجازات‌های معین (حدود) اختصاص دهد. و در کلمات فقها بسیار اتفاق افتاده که لفظ حدّ، بر مجازات‌های تعزیری اطلاق شده است؛ مثلاً مرحوم مجلسی در کتاب روضه المتّقین فرموده است: «حدود شامل حدّ، تعزیر و قصاص نیز می‌شود.

و از طرف دیگر، وقتی که با ورود شبهه‌ای، کیفر در حد جاری نمی‌شود، به طریق اولی در تعزیرات نباید جاری شود.

دلیل پنجم: توبه، عامل سقوط مجازات

یکی از مباحث مهم فقهی-حقوقی که توجه به فلسفه کیفر کاملاً در آن مشهود است، مبحث توبه است که به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات محسوب می‌شود، در حالی که قاعده کلی در قوانین موضوعه دنیوی آن است که ندامت و پشیمانی، مجازات را ساقط نمی‌کند و مطابق قوانین پاره‌ای از کشورها همچون انگلستان و هندوستان، مجرم را حتی به جرم شروع به جرم، مجازات می‌کنند، اگرچه با اختیار از اتمام جرم منصرف گردد. ولی در نظام کیفری اسلام، توبه یکی از علل مهم سقوط مجازات محسوب می‌گردد. خود همین مسأله به خوبی نشان می‌دهد که مجازات در اسلام فی نفسه مطلوب نیست و به خاطر اهداف دیگری از آن استفاده می‌شود.

از طرفی، با استناد به رحمانیت عمومی خداوند، به ویژه در حق الله، حتی در صورت اثبات گناه نیز، برخی اوقات تخفیف در کیفر و عفو را در پیشه گرفتن نه تنها خلاف اسلامی است، بلکه عین اسلام است که در سیره اهل بیت (ع) نیز برای این امر شواهد زیادی داریم.

وظیفه حکومت در راستای کاهش جرم

همچنان که مردم در قبال حکومت یکسری وظایفی دارند، حکومت نیز در برابر مردم وظایفی دارد. یکی از آن وظایف، اقدامات حکومتی است که برای پیشگیری از جرم صورت دارد. و دولت اسلامی تا وظایف خویش را در این زمینه به درستی انجام ندهد، نه تنها جرم و گناه زیاد می شود، مجرم و گناهکار برای کار قبیح خود نیز توجیه خواهد داشت.

و اما مهمترین وظایف حکومت برای پیشگیری از جرم را می توان در پنج عنوان ذکر کرد:

۱. تربیت عقلانی و اخلاقی افراد و هدایت جامعه به سوی کمال

حکومت همچنان که موظف است آگاهی های مردم را نسبت به حسن اعمال شایسته و قبح جرم و عواقب سوء آن بیشتر و بروزتر کند، همینطور مکلف است فطرت جامعه را نسبت به این امور بیدار کرده و ایمانشان را به خدای متعال و روز آخرت تقویت کند. اگر ساختار یک جامعه مبتنی بر فطرت سالم و ایمان به غیب باشد، نتیجه قهری آنها جامعه مزین به اخلاق و کرامت انسانی خواهد بود.

۲. تامین ابزارها و امکانات کافی برای رشد و تعالی جامعه

وظیفه حکومت فراهم کردن زمینه هایی است که انسان بتواند به جایگاه و شایستگی هایی که برایش در نظر گرفته شده برسد تا در ارتباط با خود، خدا، دیگران و محیط زیست نقش خود را به درستی ایفاء نماید. در غیر این صورت توقع، شاید حکومت از مردم عاقلانه و عادلانه نباشد.

منظور ما از زمینه های رشد، تامین ابزار و امکانات مثل مدارس و دوره های تربیتی رایگان، برنامه های انسانساز تلویزیونی و رادیویی، چاپ کتب و مجلات تربیتی و قرار دادن آنها به صورت رایگان در اختیار مردم، می باشد.

۳. برپا کردن عدالت در جامعه

برپا کردن عدالت، از جمله عدالت اجتماعی، اقتصادی، تحصیلی، بهداشتی، و غیره از وظایف مهم حکومتها است. اگر حکومت فقط بخواهد به شهری رسیدگی کند، ولی به شهر دیگر رسیدگی نکند، یا به بالا شهر برسد، به پایین شهر نرسد، به گروهی بیشتر توجه کند، ولی به گروه دیگر بی محلی کند، این امر سبب عقده آنهایی می شود که در حقشان بی عدالتی رخ می دهد. مردم تحمل بی عدالتی را ندارند، حتی در واقع امر بی عدالتی نباشد، مثال قرآنی این مسئله، برادران حضرت یوسف است که چون به زعم خودشان از طرف پدر در حقشان

بی لطفی شد، دست به جنایت زدند و برادر خویش را به چاه انداختند. آیه شریفه سخن آنها را این گونه نقل می کند: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ الذَّكَرَيْنِ وَهُمْ يُهْمُونَ».

«هنگامی که برادران یوسف گفتند ما با آنکه چندین برادر نیرومندیم پدر چنان دل بسته یوسف و برادر اوست که آنها را تنها بیش از همه ما برادران دوست می دارد، همانا ضلالت پدرمان (در حب یوسف) نیک پدیدار است».

۴. حمایت از مستضعفین

برخی اوقات حکومت با وجود این که تمام تلاش خود را برای رشد یکایک جامعه انجام می دهد، و همه ابزار پیشرفت را فراهم می کند، ولی باز هم عده ای به دلیل ضعفهایی که دارند، مثل مریضی حاد، ضعف جسمی و فکری، نمی توانند روی پای خود بایستند. در این حال، دولت باید دست آنها را بگیرد و حامی مادی و معنوی آنها باشد. چنانکه در عهدنامه مالک اشتر، نسبت به این امر که وظیفه حاکم در برابر رعیت چیست، می خوانیم: «الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ».

طبقه پایین جامعه که نیازمند و تهی دست تشکیل می شود، کسانی که کمک و بخشش به آنها لازم است.

۵. فراهم سازی شرایط برای رفع نیازهای مردم

دولت موظف است شرایطی را به وجود آورد که همه افراد و اقشار جامعه، کودک، جوان و پیر، سرمایه دار و بی سرمایه و غیره بتواند نیازهای خود را برآورده کند. منظور ما از نیازها، اعم از نیاز مادی و معنوی، سلامتی، جنسی، نیاز روانی، نیاز تفریحی-ورزشی، و نیاز به شکوفایی می باشد.

بحث کیفر

سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که اگر دولت جهت کاهش جرم به تمام وظایف خویش عمل کند، ولی باز هم جرم در جامعه باشد، دولت نسبت به کیفردهی آنها چگونه تصمیم بگیرد؟

در جواب باید گفت درست است که در ابتدای امر، حاکمیت کیفرمحوری نه مطابق رافت اسلامی است، و نه متناسب با شان و کرامت انسانی است. حتی ما می بینیم با وجود کیفرهای سنگین، آمار جرائم که کمتر نشده، حتی بنابر آمار اعلام شده، سن ارتکاب جرم کاهش یافته است. شاید خود همین امر نشان می دهد که دیدگاه عدالت کیفرمحوری در حفظ جامعه دیدگاه نتیجه بخش نیست. ولی با همه این ملاحظات، در مواردی تعیین

کیفر و اجرای آن فواید قابل توجهی دارد، همانند ملتفت بودن هر کس نسبت به مسولیت اعمالش، پیشگیری از جرم، تادیب مجرم، عبرت گیری دیگران، حفظ امنیت جامعه و جلوگیری از هرج مرج و غیره... ولی آنچه که باید در این بحث مورد توجه قرار گیرد این است که اجرای کیفر در اسلام فی نفسه هدف نیست.

مخصوصاً نباید فراموش کرد که قانون عدالت کیفری که مدعی سزادهی مجرمان است، بعضاً خودش با بی عدالتی روبه رو می شود. زیرا توجه اش بیشتر به اجرای کیفر است، نه عوامل شرایط فردی و اجتماعی جرم و مجرم. و فطرت آدمی، اجرای عدالت همه جانبه را می طلبد.

البته، در حق الناس باید تمام جوانب حقوق ستم دیدگان، بادقت مورد توجه قرار گیرد، ولی در این بخش نیز، اگر حقوق از بین رفته قابل جبران است، باید در مرحله اول جبران ضرر از طرف مجرم مورد توجه قرار گیرد. حتی اگر مجرم امکان مالی نداشته باشد، دولت آن را پرداخت کند، و سپس به صورت قسطی یا محوله کاری (مانند تمیز کردن پارکها) به بزهکار آن را جبران کند. در این حال، هم ستمدیده به حقش می رسد، هم مجرم از عواقب سوی کیفر نجات می یابد.

ولی اگر جنس گناه مالی نباشد، مثلاً به کسی توهین کرده، در این صورت قاضی آسیب دیده را تشویق به عفو کند، حتی خودش نیز با یکسری تشویقات دولتی مشوق او باشد. مثلاً از طرف دولت یک هفته به ستمدیده مرخصی دهد و یک هفته از مرخصی بزهکار کم کند. و کیفر بدنی بزهکار (همانند حبس) آخرین چیزی است که به ناچار باید به سراغ آن رفت.

عوامل جرم

عامل جرم و خطا دو گونه می تواند باشد:

۱. عاملی که توجیه معقولی ندارد و نباید به آن توجه کرد، مثل اختلاسهای بزرگ، یا تجاوز جنسی.
 ۲. عاملی که توجیه دارد و حکم و قضاوت کردن بدون توجه به آن عامل، عادلانه نمی شود.
- و اما مهمترین عوامل قابل توجه در انجام جرم که اگر قاضی در اجرای حکم آنها را در نظر گیرد، به عدالت مطلوب نزدیکتر است، عبارتند از:

۱. فشار اقتصادی؛

در حدیث نبوی می فرماید: «کاد الفقر ان یکون کفرا»؛ فقر نزدیک است که آدمی را به کفر بکشاند.

فقر و دست‌تنگی آنقدر خطرناک است که می تواند انسان را به کفر بکشاند زیرا فقیر و تنگ‌دست وقتی حال زار خود و خانواده‌اش را می‌بیند به شدت متأثر می‌شود و صبر و بردباری را از کف می‌دهد و چه بسا دست به دزدی و خیانت بزند و به ستمگران بپیوندد. پس وقتی که فقر آدمی را تا لب مرز کفر می‌برد، انسانی که فقیر است، امکان دارد نسبت به انجام بزه و جرم مالی متمایل شود.

۲. فشار جنسی؛

یکی از مسائلی که آدمی را می تواند به گناه سوق دهد، فشار جنسی است، مخصوصا اگر همراه با ویژگی‌های باشد. مثلا هر دو طرف جوان مجرد باشند، یا متاهلی که مدت‌هایی است که به خاطر مشکل همسرش با آن همخواب نبوده است، هر دو جای خلوت بوده اند.

جا دارد بگوییم که آسان کردن ازدواجها، وام ازدواج دادن به حدی قابل توجه، قانون تعیین سقف مهریه به شکل منطقی، نه متعارف که ۱۱۰ سکه آزادی است، وظیفه عمده دولت است. کدام جوان معمولی می تواند این مقدار مهریه (۱۱۰ سکه آزادی) را پرداخت کند؟ و می دانیم که در صورت مطالبه و عدم پرداخت پیگرد قانونی و کیفری دارد.

۳. عدم آگاهی نسبت به قبح گناه؛

برخی آدمها به خاطر دوری از شهر، یا به دلیل محیطی که در آن قرار دارد، نمی تواند قبح گناه را درک کند، مثل فرزند معتاد که به اعتیاد تمایل پیدا می کند، این شخص قبل از همه چیز نیاز به تربیت دارد. تربیت هم ممکن است غیر از کیفر باشد.

۴. مشکل بیولوژی؛ مثل بانوان در حال حیض که به عبارت قرآن کریم اذیتی است برای آنها. چنانکه در آیه ۲۲۲ سوره بقره می خوانیم: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ». و یا سندروم پیش از قاعدگی که در اصطلاح علمی به آن (پی ام اس) می گویند، از جمله بیماری‌های روانی است که در اثر مشکل به وجود آمده در بیولوژی بدنی زن می‌تواند بر حالات رفتاری او تأثیر منفی بگذارد که نتیجه آن مختل شدن عناصر سازنده جرم است.

۶. اختلالات روانی؛ برخی از اختلالات روانی می تواند انسان را بر انجام بزه سوق دهد. همانند اختلالات دوقطبی، اختلالات هورمونی جنسی، افسردگی شدید و غیره. مثلا در افسردگی شدید که مریض قرص می خورد سه هفته اول در حالت عادی نیست، حتی از شدت فشار عصبی به خودکشی متمایل می شود. در قانون مجازات اسلامی به تبع برخی از فقها، قتل در حال مستی را با دو شرط مستوجب قصاص نمی داند: اول اینکه مست، به کلی مسلوب الاراده شده باشد و دوم اینکه، خود را برای ارتکاب قتل مست نکرده باشد.

۷. اضطراب بر اثر شوک خبری؛ هر فردی به خاطر شوکی که به آن وارد می شود، احتمال خطا کردنش چند مرتبه زیاد می گردد. مثلا یک دفعه به مادری زنگ بزنند و بگویند که همین الان بچه ات به خاطر تصادف در رانندگی به کما رفت، در این حالت سرعت بیش از حد در رانندگی به سمت بیمارستان و یا بدون گواهی نامه رانندگی کردن همین مادر مصدوم، خارج از انتظار نیست.

۸. سن بزهکار؛ سن مجرم باید هنگام قضاوت مورد توجه قرار گیرد. مثلا دختر ۱۳ ساله و پسر ۱۵ ساله، اگر عمل مشابه زنا انجام دهند و یا دزدی کنند، سنشان در کیفردهی لحاظ گردد.

کیفر بزهکاران با استناد به یک قانون کلی

کیفردهی همه مجرمین با استناد به یک قانون کلی، بدون در نظر گرفتن عوامل بیرونی جرم و عوامل روانشناختی فردی و اجتماعی همان مجرم، به عبارت دیگر بدون ملاحظه کردن شخصیت فردی و اجتماعی مجرم خودش جرم دیگری است. پس شاید نتوان گفت که کیفر فلان جرم چیست؟ باید بگوییم مجرم کیست؟ آگاهی و تحصیلاتش چه مقدار است؟ کجا، در کدام خانه، کدام شهر، کدام کشور تربیت یافته است؟ وضعیت بیولوژی و سیستم عصبی آن هنگام انجام جرم چگونه بوده است؟

البته این ادعای ما به آن معنا نیست که نسبت به هیچ جرمی هیچ قانون کلی (تعیین مجازات خاص) نداشته باشیم.

نه، مدعای ما این است که ذیل همان قانون کلی:

باید تمام شرایطی که مجرم را به سمت همان جرم سوق داده است مورد بررسی قرار گیرد. شاید هر کسی در آن شرایط قرار می گرفت، به آسانی مبتلای همان جرم می شد. یعنی از آن شرایط خاص انتظار عدم جرم نداشتیم.

پس اگر کیفری بدون در نظر گرفتن عوامل جرم و وضعیت بزهکار خودش بی عدالتی و نسبت به برقراری عدالت نقض قرض محسوب می شود.

شیوه‌های مجازات در تعزیر

۱. مطابق کرامت انسانی باشد.

اگر مجازات مجرم مطابق کرامت انسانی نباشد، خود کیفر ظلم به بزهکار محسوب می شود. مثلاً کیفر در ملاء عام بدون دلیل شرعی و یا کیفرهایی که از نظر عرفی چندش‌آور است، خلاف کرامت انسان محسوب می شود.

۲. کیفر مطابق زمان و مکان باشد.

هر کیفری اگر مناسب زمان و مکان مجرم اجرا شود، عادلانه به نظر می آید. شاید الان درست نباشد ما بیابیم کسی را به دلیل جرمش شلاق بزنیم. البته بحث ما شامل حدود الهی نمی شود. چون کیفر در حدود حکمتی دارد که خارج از بحث تعزیری است.

۳. کیفر مطابق وضعیت بزهکار باشد.

مجازات باید مطابق وضعیت سنی، جسمی، جنسی، روانی و دیگر حالات مجرم باشد. مثلاً اگر بزهکار از نظر جسمی این قدر ضعیف باشد که در اثر کیفر با خطر جانی مواجه شود، این امر در حق او مجازات بیش از حد محسوب می شود و این نوع جزا عادلانه نیست.

۴. مطابق شأن اجتماعی بزهکار باشد.

در کیفردهی باید شأن اجتماعی بزهکار مد نظر باشد و اگر نه این نوع مجازات در حق مجرم ظلم محسوب می شود. به این معنا که در اجرای تعزیر کیفری باید شخصیت فردی و اجتماعی مجرم را لحاظ کرد. مثلاً مجرمی که دارای شخصیت علمی است و به خوب بودن شهرت یافته است، یعنی در اجتماع از احترام خاص برخوردار است، نباید به استدلال تساوی در اجرای قانون کلی، کیفری را که نسبت به یک خطاکار دائمی اجرا می شود، نسبت به آن شخصیت مورد وثاق مردم نیز اجرا کرد. زیرا این امر تساوی نیست، تشابه است. حتی اگر لازم باشد نسبت به شخصیت‌های مثبت چشم پوشی کرد، یا به خاطر سوابق خوبش یک کیفر متناسب به شانس در نظر گرفت، یا در اجرای همان کیفر برایش ارفاقی در نظر گرفته شود. بدیهی است هنگام تزامن بین مصلحت جامعه و شأن اجتماعی فرد، مصلحت جامعه مقدم است.

پیشنهاد می شود در همه احوال، اگر ضرورتی برای تنبیه بدنی و توبیخ علنی نباشد، به جای آنها جزای نقدی، قسطی و یا کاری ترجیح داده شود.

رفتار حکمت آمیز در کیفردهی

در اجرای کیفر مسائل زیادی است که باید مورد توجه قاضی قرار گیرد، تا در حق هیچ کسی اجحاف نشود. ما در این جا به سه مساله مهم اشاره می کنیم:

۱. توجه به ارزشمند بودن هر فرد

حکومت عادل حکومتی است که فقط در فکر حفظ نظم جامعه قدم بردارد، باید در فکر یکایک شخصیت حقیقی و حقوقی افراد نیز باشد. به عبارت قرآنی کشتن یک نفر بدون حق کشتن همه انسانها است. شکی نیست که جزای بیش از اندازه، مجازات بدون حق محسوب می شود.

۲. توجه به وضعیت بستگان

به نظر می رسد هنگام کیفر تا حد امکان باید بستگان مجرم نیز مورد توجه قرار بگیرند، تا حقوق آنها پایمال نشود. بنابراین، فواید و ضررهای کیفر نسبت به خطای رخ داده، مورد توجه قاضی قرار گیرد. قاضی قبل از خواندن حکم وضعیت اجتماعی، اقتصادی و عاطفی بستگان مجرم را مد نظر قرار دهد. این که سرپرست خانه را چند سال به زندان می فرستند، وضعیت تربیت بچه ها، مشکل جنسی همسر چه می شود و مشکلات از این قبیل که برای بستگان خواهد آمد، چه می شود؟

۳. توجه به تشفی خاطر آسیب دیده

درست است که ما در این مقاله بیشتر به عنوان وکیل بزهکار بحث کردیم، ولی شکی نیست که آنچه بر اثر جرم مجرم آسیب دیده و حقت ضایع شده است، باید رضایت او به هر شکل ممکن جلب شود. و اگر کیفر قانونی مجرم برای التیام او لازم است، نباید از این کار پرهیز کرد.

و السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

پس از توضیحات آقای دکتر اسداف، مدیر علمی جلسه حجت الاسلام امینی جمع بندی از بحث های آقای دکتر اسداف ارایه کردند. و سپس از جناب حجت الاسلام دکتر داود غائبی به عنوان ناقد خواستند تا نظراتشان را ارایه کنند.

حجت الاسلام دکتر داود غائبی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر اسداف پرداختند:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهیرین ضمن عذرخواهی از جمع حاضر که صدای بنده یک مقدار گرفته است ضمن تشکر از جناب آقای دکتر توفیق اسداف نسبت به زحماتی که کشیده اند و جمع حاضر که زمینه‌های برگزاری کرسی را فراهم نمودند

جناب آقای دکتر توفیق صدف آن مطالبی را که حضرتعالی از بیرون ارائه فرمودید کلیاتی است که قابل دفاع است نمی شود به صورت کلی و همگانی و فی الجمله احکام را تبیین کرد

اما نهایت آنچه را که ما باهاش مواجه هستیم مقاله شما هست و مطالبی که که شما از بیرون ارائه دادید غیر از مطالبی است که در مقاله شما وجود دارد و ما هم از پیش مقاله شما را مطالعه کردیم ای کاش تفکیک بین کیفر حدی به عنوان عقوبت مقدره شمارع مقدس و تعزیر که عقوبت غیر مقدر شمارع مقدس است شما در متن رساله اشاره می کردید چون نوع محدود به نوع کیفرها هم کیفرهای حدی هست از حد زنا بگیرد که از حضرت علی مثال زدید و از حد سرقت، حد غصب و حدود دیگری که که همشون حدود هستند آنچه که متعارف هست حدود است که ای کاش حضرتعالی این مطلب را کلیاتش را در رساله مطرح می کردید و تبیین می کردید اما در رساله چنین چیزی را نمی بینیم

خوب این سخنی را که حضرتعالی فرمودید حالت کلی خوب است ما این را قبول داریم که تنها نفس جرم را نباید دید و مجرم را هم باید دید

عنوان رساله و مقاله را مناسب نمی بینم و به نظر بنده این عنوانی که می گویم عنوان مناسب تری برای رساله یا مقاله شما می باشد که عنوان این هست: « تعلیق عدالت کیفری بر بنیادهای وقوع جرم».

بایستی دهلیزهای وقوع جرم ابتدا شناخته شود و سپس بعد از آن تعزیر و حد برای آن جرم مشخص شود. من باب مثال در سال قحطی اگر سرقتی صورت پذیرد برای آن سرقت حد سرقت جاری نمی شود. لذا فقها میگویند که اجرای حد سرقت ۱۶ شرط دارد.

در باب سایر حدود غیر از شرایطی از قبیل قدرت، عقل و بلوغ چیز دیگری شرط نیست.

رساله جنابعالی از لحاظ سیر آن منطقی نیست و دارای اشکالات ویراستاری می باشد.

منطق فازی منطق جدیدی است که همه چیز را مطلق نبینیم یعنی همه چیز را صفر یا صد، سیاه یا سفید نبینیم بلکه در این بین خاکستری هم وجود دارد.

ظاهر صحبت شما این است که عدالت گذشته بر اساس منطق فازی است و در حال حاضر به این صورت نیست.

مرحوم مطهری عدالت را به معنای تساوی در نظر می گیرد و جنابعالی فکر کنم که مرادتان از عدالت در این رساله تشابه هست اما به تساوی تعبیر نمودید.

عناوینی که در رساله آورده اید ارتباطش با هم مشخص نیست و عنوان کلی با عناوین زیرین آن ارتباطی ندارد و سیر منطقی در مباحث ملاحظه نمی شود.

من باب مثال در ذیل عنوان طرفداران اعدام هیچ چیزی راجع به این عنوان نیامده است. احساس میشود که یک جمع آوری غیر منطقی از مطالب هست.

ارجاعات زیادی در مقاله شده است اما منابع آن مشخص نیست.

ترجمه آیات دقیق نیست و ناقص و اشتباه ترجمه شده است.

نویسنده محترم اگر کیفرهای را به تادیبی، تعزیری و تحدیدی تقسیم بندی میکرد و بحث میکرد که کدامیک قابل تعدیل هست و کدامیک قابل تعدیل نیست، بسیار بهتر بود.

اگر نویسنده محترم اعتقاد دارد که کیفرهای حدی که در کتاب و سنت مقدر هست نیز قابل تعدیل هستند بایستی محذورات و راه حل های آنرا نیز طرح و تبیین می نمود.

اگر شخصی بتواند مبانی و پایه ها را بیان کند و تقویت کند و بتواند آن را منقح کند بسیار خوب هست اما صرف ادعا و تکرار ادعای دیگر مدعیان بدون اینکه بتواند آنها را منقح کند و مستدل کند خیلی تمام نیست.

بهتر است ادعاهای جنابعالی در یک مقاله جدید نیز ارائه شود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

مدیر علمی جلسه پس از ارائه نقد حجت الاسلام دکتر غائبی، از ایشان تشکر کردند و گفتند: در این بخش از دیدگاه های حجت الاسلام دکتر رضا آذریان و نقدهای ایشان استفاده می کنیم تا در پایان توضیحات دکتر اسداف را در مورد نقدها داشته باشیم.

حجت الاسلام دکتر رضا آذریان، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه که به عنوان ناقد در این جلسه حضور داشتند، به نقد ایده دکتر اسداف پرداختند و گفتند:

ضمن عرض تبریک و تهنیت به مناسب حلول ماه مبارک رمضان و اینکه ان شاءالله خداوند متعال توفیق درک فیوضات این ماه را به ما عنایت فرماید و ما را مورد رحمت و مغفرت خودش قرار دهد.

اگر بخواهیم تحلیلی را جمع به مباحث مطرح شده داشته باشیم این تحلیل را در چند سطح می توان بررسی کرد به صورت صورت ذیل بررسی میکنیم.

محور بحث را فقط درباره صحبت های ارائه شده توسط دکتر اسداف در این جلسه کرسی قرار می دهیم و از مقاله صحبتی نخواهیم نمود.

عنوانی که برای مقاله در نظر گرفته اید ذیل مباحث فلسفه حقوق کیفری این بحث مطرح می شود.

سه حوزه ای که فلسفه حقوق کیفری به آن می پردازد یکی بحث جرم انگاری هست که چه اعمال و رفتاری باید جرم قلمداد شود و دوم بحث مسئولیت هست که در این حوزه چه کسانی باید مجازات شوند و در آخر بحث مجازات هست که اینکه چطور باید مجازات کنیم و رابطه این جرم و کیفر چگونه باید باشد.

بحث جنابعالی در حوزه سوم یعنی بحث مجازات از فلسفه حقوق کیفری می باشد.

اشکال عمده ای که به ادعای شما دارم این است که عدالت کیفر محوری که شما در اینجا مطرح میکنید یک تبیین دقیق و صحیحی نسبت به عدالت کیفر محور مطرح نکردید که بعد بیاید عدالت همه جانبه را در مقابل این ادعا بخواهید تفوق بدهید و این را بگویید که برتری دارد نسبت به عدالت کیفر محور و به نظر من مغالطه ای در اصل ادعای شما وجود دارد و این است که من بخواهم به جای مجازات مجرم را تربیت کنم و زندان باید دارالتادیب باشد.

اینکه نیاز به دارالتادیب هست و نگاه جامعه شناسانه و روانشناسانه به جرم داشته باشیم بحث درستی است اما ربطی به قوانین جزا و حقوق کیفری ندارد.

تربیت صحیح فردی، اجتماعی و خانوادگی میزان جرائم را کاهش می دهد و این یک حرف صحیح است اما ربطی به عدالت کیفر محور ندارد و نمیتوان جایگزین قوانی جزای ما قرار گیرد.

برقراری عدالت در جنب های دیگر جایگزین عدالت کیفر محور نمیشود و نه تربیت جای کیفر را میگیرد و نه کیفر جای تربیت را میگیرد.

نکته دیگر اینکه کیفر را چطور معنا میکنید؟ گویی شما کیفر را فقط چیزی که مشقت دارد معنا میکنید مانند اعدام و زندان و ... و میگویید در بعضی جنبه ها باید بگوییم کاری اجتماعی را انجام دهد، خب آن کار اجتماعی هم یک مدل کیفر هست و چرا کیفر را اینقدر معنای خاصی میکنید.

در فلسفه مجازات هدفمان چیست؟ ببینید رویکردهای فلسفی متفاوتی در این بحث وجود داره که به نظر من عدم توجه به مبانی فلسفی این نظریات باعث ایجاد مشکلاتی برای ما می شود.

و نظریه شما رو میبرم در زیر نظریه دفاع اجتماعی که این نظریه دفاع اجتماعی یک نظریه است که در ابتدای قرن بیستم در غرب مطرح میشه بین حقوقدانان کیفری و فیلسوفان حقوق کیفری که خودش گرایش های متعدد و تندی را دارد گرایشهای تند شون این ها قائل هستند که ما به جای حقوق کیفری مجموعه از تعبیر و اقداماتی را باید مطرح کنیم که از مشقت تهی باشه و اینها باید جایگزین حقوق کیفری و حقوق جزا بشه پشتوانه نگاه های فلسفی دارد.

بحث ما این است که ما با این نظریات نباید یک نگاه سطحی داشته باشیم و بگوییم که یک چیزهای خوبی دارد و باید از آن ها استفاده کنید و نظام حقوقی خودمان باید از این نگاه ها استفاده کنند به نظر من عدم توجه مبانی فلسفی این نظریات ما را دچار چالش می کند.

باید از مشقت تهی باشه و این ها باید جایگزین درحقیقت حقوق کیفری و حقوق جزا بشه و در حقیقت به نوعی دیگر این پشتوانه نگاه فلسفی داره مته اون نگاهی که فیلیپو گراماتکا داره یا نگاههای معتدلی که مارک آنسل مطرح می کنه توی نگاه دفاع اجتماعی من بحثم اینه در حقیقت که ما با این نظریات نباید یک نگاه

سطحی داشته باشی بیاییم ببینیم آخر به چیزای خوبی داره و ما هم بیاییم بریم توی درحقیقت نظام حقوقی خودمون هم از این نوع نگاهها استفاده کنیم.

به نظر من عدم توجه به مبانی فلسفی این نوع نظریات مارا دچار چالش می کند کما این که الان در نظام حقوقی ایران ما را دچار چالش کرده است این نگاه یعنی یک نوع نگاههای وارداتی بدون نگاه به پشتوانه های فلسفی به عنوان نمونه مثلاً در مورد جرائم مختلف در نگاه اسلامی ما چقدر زندان داشتیم یعنی در ازای هر جرم این که مثلاً مهریه نمی ده بره زندان فلان کار رو میکنه بره زندان اینو ما از کجا آوردیم، یک کپی از نگاههای غربی دیدیم آنها در حوزه حدود نه در حوزه تعزیرات دیدیم اونها چی کار می کنن درحقیقت اومدیم به خصوص توی قوانین جزاییمون وقتی اینها را کپی کردیم و بردیم بعد از این نگاه وارداتی اومدیم دیدیم که مثلاً صد سال که از اجرای این قوانین گذشته دچار مشکلاتی شدیم این که دیدیم هزینه نگهداری یک زندانی برابر هزینه یک دانشجو در یک سال هست.

بعد گفتند بیاد اینجا ما نهارش را بدهیم شامش را بدهیم بعد بیاید ببینیم غربی ها باز دوباره چکار کردند بریم ما همون کارها را دوباره انجام بدیم تا زندانها مون خالی بشه، اینها مشکلات اجتماعی ایجاد می کرد من میخوام بگم که درحقیقت این مشکلی هست که مدرنیته برای ما ایجاد کرده.

ما یک مبنا ی فلسفی داریم، ما نگاه فلسفیمون و نگاه دینیمون یک نگاه متافیزیکی و یک نگاه ماورایی هست و نگاه به جرم و کیفر این جرائم صرفاً یک نگاه ماتریالیستی نیست بلکه علاوه بر این که عناصر مادی را در کیفر می بینیم عناصر معنوی هم باید در کیفر دیده بشه اما در نوع نگاههای فلسفی در این نظریاتی که شما در پژوهش مطرح گردید نوع نگاهش اصلاً نوع نگاه متافیزیکی نیست مثل این که شما می گید ما باید درحقیقت شرایط بیولوژیکی، اجتماعی، روان شناسانه را در مجرم نگاه کنیم، آیا با نگاه فلسفی شما سازگار است که صرفاً به این نگاه کنید در حقیقت نگاه مدرن در نگاه فلسفی مدرن وقتی که درحقیقت متافیزیک کم کم کنار گذاشته می شه و اینها قائل به مرگ متافیزیک میشن و درحقیقت نگاه علمی و ساینتیفیک میاد جایگزین نگاه متافیزیکی می شه حتی به حدود هم اینها ساینتیفیک نگاه میکنند.

یعنی چی یعنی در حقیقت این که چه جوری شکل بگیره و در بعضی از این مکاتب نگاه هنجاری به حقوق ندارند و می گن ما باید یک نگاه عینی و تجربی به حقوق بکنیم کنیم، یعنی نگاه به مجرم باید یک نگاه ساینتیفیک باشه یعنی انسان شناسی اینها یک انسان شناسی مادی گرایانه است فقط بعد جسمانی و بعد

درحقیقت غرائض جسمی جنسی این‌ها را نگاه می‌کند و با توجه به این شرایط میان هم تبیین حقوق می‌کنند حقوق درحقیقت عمومی حقوق جزا و کیفرهای متناسب با این نوع حقوق را مطرح می‌کنند این‌ها در برخی از این مکاتب فلسفی فلسفه حقوقی نگاهشون به مجرم یک نگاه درحقیقت پزشکی حتی یعنی ببینید این چرا جرم انجام داده و چندتا کروموزوم کمتر داره و ... در نتیجه باید بیاییم این را درمان کنیم.

آیا ما در نگاه شریعت محور خودمان میتونیم این نگاه‌ها را بپذیریم این‌که درحقیقت زندانی دارالتادیب بشه نمی‌دونم این کیفر بود درحقیقت دقیقاً مطابق با همون کیفری که در غرب صورت گرفت ما هم بیاییم همون نه این نوع نگاه به نظرم مدرنیته دچار یک چالشی کرده بخصوص در مباحث که درحقیقت در این قرن اخیر و بعد از قضیه دوران مشروطه که مواجهه ما با دوران مدرن صورت می‌پذیره یکی از جاهایی که دچار چالش شدیم درحقیقت رویارویی فقه ما با قانون مدرن هست این مشکلاتی را برای ما ایجاد کرده ما ساختارمان را از مدرن گرفتیم و محتوای فقهی اسلامی خودمون را ریختیم توی این ساختار و اینها با همدیگر سازگاری ندارند، ما نیامدیم با توجه به این محتوای اسلامی خودمان یک ساختار اسلامی مطرح کنیم یکی از جاهایی که خودش را نشون می‌ده این بحث، این تعارض میان سنت و مدرنیته همین ندانستن هست.

خیلی از این جرائم مدرن محصول نهادهای مدرن هست، ما این جرائم را اصلاً در نگاه سنتیمون نداشتیم ولی چون نهادهای مدرن غربی وارد جامعه اسلامی شده و این جرمهای نوین را هم ایجاد کرده.

نوع نگاه ما در پاسخ به این حقیقت چیست؟ ما با نگاهی متفاوتی و شریعت محور خودمان چه پاسخی می‌توانیم به این نگاه بدهیم؟

حالا این‌که در قوانین جزایی، یک مجرم داریم یک جرم داریم یک کیفر داریم این مثلث را باید هرکدامش را تبیین کنیم این یه بحثی هست و اینطور نیست که در نگاه اسلامی به حالت مجرم اصلاً نگاه نکنیم بلکه در نگاه اسلامی هم به شرایط مجرم توجه میشود.

من دوست داشتم که در این پژوهش شما در این مطلبی که ارائه می‌کنید به توجه به نگاه فلسفی و بومی خودمان بیایید این مطلب را تحلیل کنید نه صرفاً این‌که یک مکتب غربی در دوران مدرن یا پست مدرن بشینید چه نظریه‌ای راجع به جرم‌انگاری، فلسفه مجازات مجازی نگاه ما به کیفر مطرح می‌کنه بعد پیام این نوع نگاه را بر ساختار حقوق جزایی خودمون پیاده کنم، این مهم‌ترین اشکالی بود که بنده داشتم به این نوع نگاه.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

حجت الاسلام امینی مدیر جلسه ضمن تشکر از آقای دکتر رضا آذریان نسبت به جمع بندی نقدهای ارائه شده اقدام نموده و از حاضرین خواستند در صورتی که سوالی دارند سوال خود را از ارائه دهنده بپرسند تا پس از آن ارائه دهنده اقدام به پاسخگویی به ناقدان نمایند.

دکتر اسداف، ارائه دهنده ایده مورد بحث در این کرسی، پس از شنیدن نقد ناقدان و همچنین سوالات حضار این چنین پاسخ دادند:

باز هم تشکر می‌کنم از اساتید بزرگ که واقعاً زحمت کشیدند و ملاحظات خود را فرمودند بنده مجموعاً چند تا نکته اشاره داشته باشم که هم پاسخگوی عزیزان است که سوال داشتند، اینها را یک جواب کلی بدهم و بعد وارد جزئیات بشوم.

بنده بارها در وسط حرف‌هایم گفتم که بحث ما در تعزیرات هست نه در حدود و قصاص و دیات، خود شارع دست قاضی را باز گذاشته است و این اصلاً خلاف دین نیست و خود دین هست و ما چیزی غیر از دین در اینجا صحبت نکردیم. ما یکسری عوامل جدید را گفتیم مثلاً گفتیم افسردگی شدید هم در نظر گرفته شود، شوکی که به مجرم وارد می‌شود هم در نظر گرفته شود، شأن اجتماعی بزهکار در نظر گرفته شود، وضعیت بیولوژیک، وضعیت‌های اقتصادی در نظر گرفته شود. ما همین شرع را داریم میگوییم و از اول هم قید کردم که ما جرأت نمیکنیم وارد حدود خداوند شویم. تأکید ما بر تعزیرات بود با آن عوامل جدیدی که اشاره کردیم.

بر میگردم به اشکالاتی که از طرف داوران محترم به زیبایی مطرح شد من در مقاله‌ای که الان در یکی از سایت‌ها بارگذاری شده در آخرین باری که مشاهده کردم همین مقاله را بالای شش هزار نفر دانلود کردند، پس این مقاله قابل استفاده بوده است.

مسئله دومی که بنده میخواستم بگویم و در پروپوزال هم اشاره کردم، آن مقاله یکسری جمع آوری نظریاتی بود که کمک به موضوع ما میکرد و جمع آوری شده بود و در سایت قرار گرفته بود برای استفاده که استفاده بسیار زیادی از آن شد.

ولی من در حد خودم نیز عدالت همه‌جانبه رعایت شود من در پروپوزال بولد نوشته بودم که کلیات نظر ما در آنجاست و جزئیات را به ریز در پروپوزال آوردم که خواستم دفاع از خود باشد. بهبود عنوان یک چیز سلیقه‌ای

است و پیشنهادهایی که اساتید محترم دادن پیشنهادهای خوبی است که این هم تقریباً مطلب را می‌رساند، حاکمیت عدالت همه جانبه بر عدالت کیفر محور مطلب، عدالت کیفر محور یک اصطلاح هست در قانون اسلامی ایران.

گفته شد اول باید جوانب جرم در نظر گرفته شود بعد سراغ کیفر برویم، ما در حرف‌های خودمان اشاره کردیم که طرف آسیب‌دیده را هم باید در نظر بگیریم کسی که آسیب‌دیده و شارع مقدس خیلی حساس هست به حقوق انسان‌ها، همچنان که به حقوق مجرم حساس هست به حقوق آسیب‌دیده هم حساس هست، مثال‌هایی که زدیم معمولاً مثال‌هایی از جنس مالی بود که شارع، حاکم، قاضی و ... میتونند کمک کنند که مسائل حل شوند.

اما در مورد این که کسی که مورد تجاوز قرار گرفت چه کار کنیم، خب من چکار کنم که خود شارع گفته چهار تا عادل، بعد در مورد تجاوز این بحث‌ها را خلط مبحث نکنم وقتی بحث زنا همان حکمی که خداوند فرموده ما گفتیم که که مثلاً یک چیزی که به دو نفر با اراده‌ی خودشان با رضایت خودشان شد یک کار شبیه زنا کردن و شارع گفته اون‌جای چشم‌پوشی بشه نمی‌دونم اگر قاضی بتونه وضعیت سنی را در نظر بگیرد وضعیت که چقدر از قبح این گناه آگاهی داشتند اینها را در نظر بگیرد یعنی تمامی حرف‌های ما در مسیر تأیید شریعت و تأیید فتوای فقهاست.

استاد عزیز فرمودند که مغالطه شده عدالت کیفر محور و مثلاً به جای کیفر تربیت بحث شده که شما می‌گویید به جای کیفر بیایم تربیت کنیم، منظور ما این نیست منظور ما این است که قبل از کیفر تربیت کنیم.

من اشاره کردم گفتم قبل از جرم تربیت کنیم و وظیفه دولت قبل از جرم است و عرض کردیم که حالا که جرم اتفاق افتاده چکار کنیم؟ گفتیم که اگر عامل جرم توجیه نباشه باید کیفر داد به خاطر حفظ جامعه و در پیشگیری از هرج و مرج و تادیب مجرم و عبرت دیگران و ما گفتیم که نه تنها فایده دارد بلکه الزام هم دارد و بایستی اینها را در نظر گرفت.

فرموده شد که از نظریات غربی‌ها استفاده می‌شود اصلاً ارائه خود من یک چیزی از غرب از علمای غرب از فلاسفه غرب اصلاً نامی نبردم و هرچه گفتم بر اساس آیات و روایات بود و یک سری نکاتی بود که از آیات و روایات برداشت کردم.

ما گفتیم که جمع‌آوری یکسری نظریات که در تأیید این نظر که گفتیم و این نظر هم برگرفته از آیات و روایات هست که جمع‌آوری شده که به نوعی صداقت ما را نشان می‌دهد که این‌طور نیست که مثلاً به ذهنمان رسیده است.

استاد عزیز فرمودند که تمام تلاش ما بر روی مجرم هست و چرا بر روی جرم کار اصلاً جرم بدون مجرم یک چیز عدم هست، مجرم هست که جرم را تحقق می‌دهد، اصلاً بزه وجود ندارد تا بزه‌کار آنرا انجام ندهد، حرف ما این است که الان که این جرم انجام شده چرا انجام شده و ما اول باید این را بررسی کنیم بعد تمام جوانب قضیه را در نظر گرفته و جایی که کیفر هست کیفر میدهیم، جایی که عفو هست عفو میکنیم، جایی که تخفیف دارد تخفیف می‌دهیم.

بارها اشاره کردیم که در حوزه قوانین اسلامی تابع شرع هستیم و باز هم عرض میکنم که حرف ما خلاف فنوای علما نبوده است و ما فقط در بعد تعزیرات گفتیم که قاضی محترم حال که شارع دست شما را باز گذاشته است شما عوامل بیولوژی مثل حیض بودن یا سگی و ... را در نظر بگیرید.

تقدیر و تشکر می‌کنم از ناقدین محترم و مدیر جلسه جناب آقای امینی و همچنین از مستمعین و دوستان همراه در فضای مجازی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پس از پایان صحبت‌های دکتر اسداف جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به جهت جمع‌بندی نهایی و شور ناقدان به اتمام رسید.